

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۹ جولای ۲۰۱۶

اعتصاب غذا؛ ستراتیژی یا تکتیک

۲

به ادامه گذشته:

۵ - تا جایی که از مطالعات تاریخ سده گذشته بر می آید، در بطن هزاران "اعتصاب غذائی" که در هر گوشه ای از جهان صورت گرفته، دو فرد با اعتصاب غذائی شان که هر دو در تقابل با استعمار انگلیس بوده اند، در حد زیادی "اعتصاب غذائی" را به مثابه یک حربه مبارزاتی وارد میدان مبارزه نموده اند، که اولی "مهاتما گاندی" و دومی "بابی ساندرز" بود.

تاجائی که به "مهاتما گاندی" بر می گردد، همان طوری که در قسمت اول این مختصر نیز تذکار دادیم، وی یکی از پیروان فرقه "جائیتیزم" که خود شاخه کوچکی از دیانت "جینیزم" می باشد، به اساس معتقدات مذهبی اش، نه تنها هیچ گاهی اجازه نداشت تا به "مبارزه مثبت" که الزاماً تقابل خونین با طرف مقابل را باعث می گردد، روی آورد؛ بلکه همان معتقدات مذهبی او را از خوردن گوشت در کل ممانعت نموده، راهی به غیر از گیاهخواری برایش باقی نگذاشته بود.

"گاندی" بر مبنای همان معتقدات مذهبی در نوشته ای که به قلم خودش نگارش یافته به صراحت می نگارد: «وقتی نا امید می شوم به خاطر می آورم که در طول تاریخ راه حق و عشق همواره پیروز بوده است حکمرانان و قاتلان در برهه ای شکست ناپذیر جلوه می کنند ولی در نهایت همه آنها سقوط کرده اند - همیشه به این واقعیت فکر کنید.»
«چه فرقی می کند که مرگ وی خانمانی ویی سرپرستی ریشه در حکومتی استبدادی داشته باشد یا با نام مقدس آزادی و دموکراسی ایجاد گردد؟»

«ضربه در برابر ضربه و چشم در برابر چشم دنیا را کور می سازد.»

«من بنا به دلایل زیادی آماده مردن شده ام و نه برای کشتن.» - ویکتوریا

حال وقتی فردی با چنین طرز دیدی، پای به عرصه مبارزه می گذارد و می خواهد جهان را به زعم خودش با "مبارزه منفی" و یا به تعبیر روشنتر، با مردنش اصلاح نماید، مسلم است که برای چنان شخصی عبور از "مبارزه منفی" و گام گذاشتن در دریای موج و خروشان "مبارزه مثبت" به هیچ وجه قابل تصور نیست تا چه رسد به عمل اینجاست که "مبارزه منفی" در کل و "اعتصاب غذائی" به مثابه یکی از اشکال آن، حیثیت ستراتیژی مبارزاتی را به خود می گیرد

و این همان چیز است که همکار عزیز ما آقای "محو" در موردش به صراحت حکم کرده اند که به مبارزه طبقاتی هیچ ربطی ندارد. زیرا برای افرادی چون "گاندی" که معتقد به "مبارزه منفی" اند، دست یازیدن به اشکال مختلف این مبارزه، نه به مثابه یگانه واکنش ممکن علیه ظلم، تجاوز، غارت و کشتار طبقات حاکمه خودی و یا نیروهای اشغالگر مطرح بحث است، بلکه محور و ستراتیژی مبارزاتی آنها را ساخته است، واضح است که تمسک به آن به مثابه یک ستراتیژی به خصوص علیه نظام‌هایی که چیزی به نام حق حیات به گوش شان نرسیده است، نتیجه ای به جز خدمت به حاکمیت زور به بار نمی آورد.

به مثابه مثال، فکرش را بکنید که شما در تقابل با هجوم نیروهای چنگیز قرار دارید. نیروئی که به جز زبان شمشیر زبان دیگری را بلد نیست، حال در چنان موقعیتی بخواهید چنگیز و چنگیزیان را به جای زبان شمشیر با اعتصاب غذای تان، از توسن کشتار و غارتش پائین نمائید. او که برایت "حق حیات" قایل نیست و می خواهد نابودت کند، چه اعتنائی به این خواهد نمود که تو نان خورده ای و یا خیر؟ زیرا در چنان حالتی وقتی شمشیر بران جلاد بر گردنی فرود می آید، اول به "مری و معده" نظر نمی اندازد که آیا از آن چیزی گذشته و در داخل چیزی است و یا نه، بلکه به آسانی چنان گردنی را قطع می کند، همان طوری که تاریخ خونبار کشور شاهد و گویای چنان قطع شدن‌هایی بوده است. در چنان حالتی، هرگاه گردنی بخواهد قطع نگردد، می باید به جای "اعتصاب غذایی" و یا سایر اشکال "مبارزه منفی" بازوانش را نیرومند ساخته، با دستانش، شمشیر از کف دشمن در آورده، در صورت امتناع از به رسمیت شناختن "حق حیات دیگران" گردن خودش را قطع نماید. این همان چیز است که در درازنای زمان، وقتی طبقات تحت ستم و یا نیروهای آزادیخواه خواسته اند، طبقات ستمگر و دشمنان آزادی را سر جای شان بنشانند، انجام داده اند و تجارب تاریخی نشان داده است که جهت ختم و از بین بردن **ظلم و جنگ، بدون دست یازیدن به جنگ**، هیچ راه و روش دیگری وجود نداشته و در آینده نیز به وجود نخواهد آمد.

و اما این که چرا با وجود متمر نبودن و بی نتیجه بودن "مبارزه منفی" به مثابه یک ستراتیژی، رسانه های جمعی در کل با بوق و سرنا آن را اعلام داشته و از عملکرد نظریه پردازان آن استقبال می نمایند، چرائی آن کاملاً مشخص است. و آنهم این که، چون همین رسانه ها بازوی فریب تمام حاکمیت ها را ساخته و می سازند، به مثابه مکمل بازوی قهر حاکمیت ها عمل نموده، آنگاهی که توده های میلیونی در آستانه آن قرار دارند تا با برداشتن سلاح، دنیای کهن و ظالمانه حاکمیت ها را ویران نمایند، قهرمان سازی افراد و عناصری از سنخ "گاندی" که استعمار برتانیای را از آتش فروزان خشم و قهر خلق هندوستان نجات داد، بیشتر از یک لشکر در جهت حفظ دنیای کهن می تواند مؤثریت داشته باشد.

و اما به ارتباط "بابی ساندز" ایرلندی، قضیه از اساس فرق می کند. "بابی" با اعتقاد راسخ به "مبارزه مثبت" و عالی ترین شکل آن، یعنی قهر ارتجاعی و استعماری را با قهر انقلابی در هم کوفتن، به زندان می افتد. رژیم سرکوبگر انگلستان، علی رغم تمام ادعا های بلند بالایش در قبال "حقوق بشر"، "آزادی"، "حفظ کرامت انسانی" و ده ها ادعای دهن پرکن و احمق خر کن دیگر، "بابی" را در چنان شرایطی در زندان نگه می دارد، که زندانهای قرون وسطا در مقایسه با آن حیثیت هتل "انترکانتیننتال" را پیدا می کند.

با تمام تضییقات داخل زندان، استعمارگران بوکینگهام، نه تنها توانائی آن را نداشته اند تا مجموع مردم انگلیس را در قفای سیاست های شان سرکوب و یا بسیج نموده، فضای زندان را برکل جامعه حاکم سازند و توانائی آن را نداشته اند تا شرایط و تضییقات زندان را بر کل جهان حاکم سازند، حتا توانائی آن را نیز نداشتند تا خلق ایرلند را نیز به زانو در آورده، مانع رسیدن پیام "بابی" به خارج از زندان شوند.

در چنان شریطی است که "بابی" اعتصابش را اعلام داشته و با گذشتن ۶۴ روز مرگ را استقبال می کند. باز هم نباید فراموش نمود که "بابی" رجوع به "اعتصاب غذا" را به مثابه یگانه امکان ادامه مبارزه در همان مقطع و با وجود شرایط معینی درست تشخیص داده، بدان عمل نموده است. یعنی چیزی در حد یک تکنیک - به درستی و نادرستی آن کاری نداریم- و هیچ گاهی اعتصاب غذا برایش به مثابه بدیل و جانشین مبارزه مسلحانه مطرح نبوده است.

بلافاصله باید بیفزائیم، هر چند عمل "بابی" از لحاظ تبلیغاتی و گستره آن، رسوائی زیادی را برای استعمار انگلیس در اقصا نقاط جهان، به وجود آورد؛ مگر در مقایسه با مبارزه مسلحانه ای که در همان برش تاریخی از طرف "ارتش آزادیبخش ایرلند" علیه استعمار انگلیس پیش برده می شد، آن را بی خطر یافته، بی میل نبود در قهرمان سازی "بی ساندز" و تحریف چهره وی به مثابه یک انسان معتقد به "مبارزه منفی" نقشی به عهده داشته باشد. از همین رو و صرف به خاطر تضعیف و به حاشیه راندن مبارزه مسلحانه، مطبوعات انگلیس تا توانست، جریان اعتصاب غذائی "بابی" را با تمام جزئیات آن، پخش نمود.

۶- از مقایسه هر دو نمونه برجسته "اعتصاب غذائی" در قرن گذشته، در می یابیم:

الف- "اعتصاب غذائی" در هر دو حالت آن، چه به مثابه ستراتیژی مبارزاتی انتخاب شده باشد و چه هم به مثابه یک تکنیک در یک مقطع خاص، ضرر های بیشماری بر پیکر و جسم اعتصاب کننده وارد می نماید، ضرر هایی که اعتصاب کننده، قبل از دست یازیدن به اعتصاب، باید از خود بپرسد که آیا آن اضرار حتمی در مقایسه با دستاورد های احتمالی می تواند، به مثابه یک گزینه معقول مورد استفاده قرار گیرد و یا خیر؟

ب- از آن جایی که "اعتصاب غذائی" عمدتاً در داخل زندان، از طرف تعدادی از زندانی ها به مثابه یگانه اسلحه ممکن مورد استفاده قرار می گیرد و از آن جایی که شرایط داخل زندان و حقوق انسان در آن، بازتاب وضع زندگی در بیرون از زندان و جامعه می باشد، زندانی وقتی می خواهد از این اسلحه استفاده کند، باید اولتر از همه شناخت دقیق از جامعه داشته و بداند که اصولاً رژیم حاکم به چیزی به نام "حق حیات" و احترام به آن خود را ملزم می داند و یا خیر؟ آیا رژیم حاکم کلمه ای از پاسخگویی در قبال به رسمیت شناختن و مراعات "حق حیات" دیگران حتا دشمنانش به گوشش رسیده و بدان باور مند است و یا خیر؟

هرگاه رژیمی از قماش چنگیز در قدیم و حاکمیت شکنجه، زندان و اعدام به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" که بدون کمترین توجهی شبانه به صد ها انسان را در خارج از زندان و بدون هیچ گونه محکمه ای به قتل می رسانیدند، آیا در چنان شرایطی دست یازیدن به "اعتصاب غذائی" می تواند امر معقول باشد و یا این که به نیابت از جلا دطناب دار را خود به گردن آویختن است؟

پ- زندانی قبل از دست یازیدن به "اعتصاب غذائی" باید از خود بپرسد که آیا می تواند خبر اعتصابش را به خارج از زندان برساند و یا این که در همان گرسنگی خواهد مرد بدون آن که، هیچ کسی از آن اطلاع یابد.

ت - زندانی قبل از دست یازیدن به "اعتصاب غذائی" باید از خود بپرسد، به فرض آن که خبر اعتصابش به بیرون از زندان انتقال یابد، آیا در چنان حالتی، جامعه در کل و نیروهای آزادیخواه و مدافع حقوق انسان به صورت خاص، در موقعیتی قرار دارند تا برایش کاری انجام دهند و اصولاً برای آنها امکان حمایت مبارزاتی از وی وجود دارد و یا خیر؟ به حیث نمونه می توان از خاطرات "ملا سلام ضعیف" یک تن از جنایتکاران مربوط طالب، در زمینه یاددهانی نمود. به اساس گفته های وی، زندانیان "گوانتانامو" چه به صورت انفرادی و چه هم به صورت دسته جمعی، بار بار دست به اعتصاب غذا زده اند، مگر به علاوه آن که امپریالیزم جنایتگستر امریکا به آن اعتصابات و اعتراضات کمترین ارزش

و بهائی قابل نشده و حتا اعتصاب کنندگان را مورد آزار و اذیت مضاعف قرار داده اند، خبر اعتصاب آن در اوایل هیچ گاهی و بعد ها به ندرت امکان انتقال به بیرون از زندان یافته است.

این انتقال هم، به جای آن که سودی برای اعتصاب کنندگان آورده باشد، زندانبانان را که از حمایت مطلق دنیای رسانه ئی وابسته به امپریالیزم برخوردار بوده و هستند، در کردار و عملکردشان جری تر ساخته، تزئید فشار را باعث شده است.

با در نظر داشت شروط تنکار یافته، از دید من زندانی زمانی می تواند به خود این اجازه را بدهد تا از "اعتصاب غذائی" به مثابه یگانه وسیله ممکن، جهت به زانو در آوردن زندانبانش استفاده تکتیکی نماید، که مطمئن باشد در موجودیت شروط فوق، می تواند حاکمیت را به زانو درآورد، در غیر آن دست یازیدن به اعتصاب غذا بدون محاسبه شرایطی که می تواند وی را به پیروزی برساند، چیزی به غیر از یک خود کشی رنج آور نبوده و نمی تواند باشد.

نوت:

از آن جایی که در این مختصر، بیشتر به استفاده تکتیکی از "اعتصاب غذائی" آنهم به وسیله زندانبانان، توجه صورت گرفته است، مطمئنم آن عده از رفقاء، دوستان و هموطنانی که شرایط زندان های حاکمیت مزدوران روس و اشغالگران روسی- امریکائی و ناتوئی را گذرانده اند می توانند با ابراز تجاربشان، به غنای بحث کمک نمایند. م.